

در بارهٔ خط و خطاطی به یاد خط خوش جناب فیضی

محمد افنان

با آنکه انسان به مدد قوهٔ ناطقه از حیوانات ممتاز است و او را به همین سبب به عنوان حیوان ناطق تعریف کرده‌اند اما قابلیت مبادلهٔ احساسات و ایجاد ارتباط منحصر به انسان نیست و هر یک از حیوانات نیز با زبانی خاص خود با یکدیگر مخابره می‌کنند. استفاده از اصطلاح زبان برای وسیلهٔ ارتباط حیوانات هم‌جنس با یکدیگر کاملاً بجا نیست ولی به طور مسامحه می‌توان آن را به کار برد و مقصود این است که حیوانات نیز با صداهای گوناگون و حرکات مخصوص احساسات و غرائز خود را به هم‌نوعان خود ابراز می‌دارند. با این همه این روابط صرفاً وابسته و محدود به زمان و مکان است و در طول قرون و اعصار تقریباً همواره همانند و یکنواخت ابراز شده و می‌شود و فقط انسان است که قوهٔ ناطقهٔ او نشان از ادراک و قیاس و استنتاج و تحلیل و توجیه دارد و قوه‌ای خلاق و مؤثر در طبیعت به شمار می‌آید. انسان به غیر از موهبت نطق به خصیصهٔ ممتاز دیگری نیز سرافراز شده و آن قدرت مبادلهٔ افکار و ادراکات به مدد نوشتن است. انسان به کمک نگاشتن و نوشتن افکار و احساساتش را که شکل پیوسته و منظم یافته و به صورت زبان مدوّن و مرتّب درآمده به قید کتابت درمی‌آورد و آن را جاودان می‌سازد. شک نیست که اگر خط و نوشتن نبود استعدادات عقلانی و فکری بشر نه تنها پیوستگی و دوام پیدا نمی‌کرد بلکه رشد و ترقی نیز نمی‌نمود. این گفتهٔ جاحظ فیلسوف معروف عرب در این مورد بسیار رساست که «الخط لسان الید و سفیر الضمیر و مستودع

اگرچه خط در طول ادوار تاریخ به اشکال مختلف بوده است، متدرجاً به وجود آمده و شکل و ظاهر نوشتن حروف و کلمات دستخوش تغییرات مکرر شده و اشکال متنوع الفباء در عالم متداول گشته اما مجرد از این تنوع و اختلاف اشکال، حروف و کلمات نمودار صداهائی است که از دهان انسان خارج می‌شود و افکار و تصورات و نظرات او را که منشأ در ذهن دارد شکل و صورت ظاهری می‌دهد و آن را هماهنگ می‌سازد و حفظ می‌نماید. از این رو یک اصل ثابت در ورای ایجاد خط و ابداع صورت کلمات و حروف نهفته است و آن حفظ و تبادل افکار و آراء و دانسته‌ها و دریافت‌های افراد در پهنه زمان و مکان است.

اگر از تنوع رسم خطوط در زمان‌های مختلف بگذریم تحولات و تغییرات خط اساساً به دو هدف بوده است. نخست ساده ساختن ظاهر آن که هم نوشتن و هم خواندن آن آسان باشد، دیگر زیبایی ظاهر آن که چشم‌نواز باشد و بیننده از آن لذت برد. اینجاست که خط و خط‌نویسی به عالم هنر و ذوق می‌پیوندد و از دیدگاهی دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بحث در این مختصر راجع به هنر خط در فارسی و عربی است. شاید درست‌تر این باشد که آن را خط الفبای عربی و فرزند برومند آن فارسی بدانیم. خوشنویسی در این دو زبان تا حد زیادی مدیون ظهور دیانت اسلام است زیرا چون انواع دیگر هنرهای تزئینی و ترسیمی مورد تأیید و ترویج نبوده خط فرصتی ممتاز حاصل کرده علی‌الخصوص که در ابتدا نیز برای کتابت متن مقدس قرآن به کار گرفته شده است. هنروران خطاط انواع ابتکارات در آن به کار برده و اشکال متعددی از خط ابتکار کرده‌اند. در باره هنر خط‌نویسی کتب متعدّد در گذشته و حال نوشته شده و فهرست اسامی خطاطان و آثار آنان تا آن جا که به جا مانده خود مجموعه‌ای مفصل است.

هنرشناسان انواع متعددی از خطوط فارسی و عربی شناسائی و طبقه‌بندی کرده‌اند و حدّ اقل شش نوع اصلی را که به اقلام سته شهرت دارد معرفی نموده‌اند و بعدها نستعلیق و شکسته را نیز به آنها افزوده‌اند. تردیدی نیست که انواع مذکور تفاوت‌هائی دارد که ملاک تمایز آنها است اما به طور کلی می‌توان سه نوع اصلی را مستقل و متمایز دانست. نخست گروه ثلث و نسخ که اگرچه حروف در ترکیب کلمات به نرمی و ظرافت به یکدیگر می‌پیوندند مع‌ذکک طرح اصلی نمودار وجود زوایای مشخص بین حروف است. در این گروه زیبایی خط در حدّ زیبایی حروف سنجیده می‌شود.

گروه نستعلیق که اتصال حروف در کلمات به یکدیگر به نحوی است که تمایز حدّ فاصل را محو و تشخیص آن را مشکل می‌سازد و از حروف مجزاً و مستقلّ واحد کلمه را می‌سازد که کاملاً به هم پیوسته است. زوایا شکل مدور گرفته و کلمات از حدّ خط گذشته سطح را اشغال نموده‌اند.

بالاخره گروه شکسته که چنان به نظر می‌رسد که ترکیب حروف از سطح تجاوز کرده و کلمه که حاصل آن است در فضا جا گرفته و سه بعدی شده است علی‌الخصوص که در خط شکسته سطور

نوشته بر خلاف گروه نسخ و نستعلیق در طول و عرض و امتداد از خط مستقیم خارج می‌شود. این گفتار که «الخط هندسه روحانیه ظهرت بآلة جسمانية»^۲ از گفتار متقدمین است و چه حد رسا و گویاست چه که هم متضمن بیان کیفیت ترکیب حروف و کلمات به تناسب و اندازه معین است هم نمودار انواع خطوط می‌تواند بود زیرا خط نسخ و نستعلیق را می‌توان متناسب با هندسه مسطحه اقلیدسی دانست که در حد خط و سطح گسترش می‌یابد و خط شکسته را تابع هندسه فضائی به حساب آورد. مثلاً همچنان که در هندسه مسطحه تنها یک خط می‌توان از هر نقطه مفروض به موازات خطی دیگر رسم کرد، در انواع خطوط نسخ و نستعلیق نیز رعایت نسبت‌ها و تناسب استقرار حروف در کلمات معین و محدود است و تجاوز از اشکال ثابت حروف و تناسب معین آنها جائز نیست در حالی که در خط شکسته و انواع آن چنین نیست و حروف و کلمات به کمک تنوع اشکال و ایجاد فضاهای تصویری نسبت‌ها و زوایای مختلف می‌سازند. شکل نگارش حروف و نسبت‌های آنها در اندازه حروف در نسخ و نستعلیق ثابت و معلوم است در حالی که تنوع اشکال حروف در خط شکسته به خطاط فرصت می‌دهد که تنوع و ذوقی جدید عرضه دارد و حتی در هر نوشته‌ای ظرافت و کیفیتی جدید ابداع کند. شاید به همین جهات است که حضرت نقطه اولی در بیان می‌فرماید: «هیچ خطی در این ظهور محبوب‌تر نزد ظاهر به ظهور نبوده الا خط شکسته حیوان نه میت زیرا که اکثر با تعلیم می‌نویسند ولی میت است نه حیوان. حسن آن با حیوان بودن آن است که مثل آن بالنسبه به خط نسخ در حیوانیت مثل جوان است با کامل هر شیئی در حد خود محبوب بوده نزد خداوند و هست ولتعلمن ذریاتکم ابهی الخطوط و امنعها عندکم لعلکم بذلک يوم القيامة عند ربکم تفتخرون»^۳

تفتن در خط شکسته به حدی است که می‌توان گفت شیوه هر شخص انحصار و اختصاص به خود او دارد و تقلید و تتبع از دیگران اگر محال نباشد مشکل و ممتنع است زیرا خط شکسته در درجات مختلف از حرف و کلمه و سطر و مجموعه سطور به کمک اوج و حسیض و نمایش دادن و پنهان داشتن وابستگی کلمات و قطع و وصل حروف آن تصویری به وجود می‌آورد که در هر قطعه مختص به آن است. مجموعه این خصوصیات است که تمایز بین شکسته حیوان با میت را مشخص می‌سازد.

هر نمونه خطی را می‌توان در سه حد زیباشناسی کرد. نخست در حد حروف به مفهوم حفظ تناسب حروف با یکدیگر. این کار بر اساس تعیین اندازه هر حرف انجام می‌شود و معمولاً واحد سنجش اندازه نقطه‌ای است که با همان قلم نوشته شده باشد و هر حرفی متناسب آن حرف باید به اندازه تعداد معینی نقطه باشد. دوم در حد کلمات که حروف باید به زیبایی و تناسب در مجاورت یکدیگر قرار گیرد و به هم پیوندند. حتی در خطوط نسخ و نستعلیق بعضی از اشکال حروف فقط در شرایط مخصوصی جائز است و بالاخره در حد سطور که اساس زیبایی آن حفظ تناسب کلمات با یکدیگر در هر سطر است به کیفیتی که بسط و قبض حروف و کلمات نوعی هماهنگی و تناسب به

وجود آورد و مخصوصاً در خط شکسته که مقتضی آن است که تشابه و جزر و مد کلمات و حروف متناسب و هماهنگ باشد. به همین جهت مخصوصاً در خط نستعلیق چه بسا مفردات کلمات در کمال زیبایی است در حالی که کمال حسن در حد ترکیب محتاج ذوق و سلیقه متمایزی است.

اما در خط شکسته مرحله دیگری غیر از این سه مرتبه نیز می‌توان تصور کرد و آن در حد یک قطعه یا متن نوشته است که اوج و حسیض سطور و طرز قرار گرفتن آنها نسبت به یکدیگر در ایجاد زیبایی کلی نقش مهم و چشم‌نواز دارد، در حالی که در خطوط نسخ و نستعلیق هر متن یا صفحه فقط تعدادی سطور است و زیبایی سطرها در حد هر سطر باقی می‌ماند و بر جلوه و آراستگی یکدیگر نمی‌افزاید مگر آنکه به صورت قطعه نامنظمی کلمات هماهنگ به تناسب اشکال خود، در مجموعه خط جا به جا شوند درست مانند اینکه به کمک ترتیب جدید با یکدیگر تناسب بیشتری ابداع می‌نمایند.

رابطه و به هم بستگی نستعلیق و شکسته بیشتر از آن است که در نظر اول به چشم می‌خورد. در حقیقت خط شکسته فرزند برومند نستعلیق است. از این رو می‌توان در حد فاصل نستعلیق صحیح و شکسته کامل انواع حد فاصلی نیز سراغ کرد که گرچه هیچ قاعده ثابت و مشخصی ندارد اما می‌توان آنها را به اعتبار اینکه رعایت قوانین متداول نستعلیق یا شکسته در آن بیشتر منظور شده نستعلیق شکسته و یا شکسته نستعلیق نام داد.

خط‌نویسی از آن زمان که به دایره هنر راه یافت وسیله ایصال و ابلاغ نکات و ظرائف ادبی و اخلاقی شد و بسیاری از خطاطان صاحب ذوق و کمال یا به صرافت طبع یا به اشاره اصحاب فضل و ادب از آن در ابلاغ پیام نصیحت و بیان نکات زیبای اخلاق و آداب سود جستند. در حقیقت این ابتکار کیفیت جدیدی به خط داد و آثاری به وجود آمد که قرن‌ها پاینده و برقرار مانده است.

در امر بدیع بهائی خط مقامی رفیع یافته است زیرا بسیاری از آثار الهامی طلعات مقدسه بهائی به خط اصل منزل اثر باقی است و مزید بر اهمیت روحانی و کیفیت معنوی آن، عموماً نمونه ممتاز ظرافت و تناسب و آراستگی است و کلاً به خط شکسته می‌باشد. این آثار باقیه اگرچه هیچ یک به قصد خوشنویسی تحریر نشده اما ملاحظت و زیبایی آن مختص و مخصوص است.

خطاطان بهائی و در رأس آنان مشکین قلم نیز در ارائه آثار بهائی به کمک خط خوش کوشیده‌اند و مشارالیه مخصوصاً در هنگام اقامت در قبرس به مصداق آرزوی «عشق‌ورزی با نام محبوب» و در اقتفای به استفتاح «بسم الله البهی الابهی» ترکیبات متنوعی از نام مبارک «بهی» ابداع کرده و خطاطی نموده است.

تقدیم این گفتار مختصر و نارسا به ساحت انجمنی که به یاد حضرت ایادی جناب فیضی برگزار می‌شود از آن جهت است که جنابش از ذوق خطاطی و خوشنویسی بهره‌ای فراوان داشتند. اما جناب فیضی خط را به منظور ابداع هنری تحریر نمی‌فرمود بلکه آن را به عنوان وسیله‌ای برای ابلاغ

عواطف روحانی و تعشق معنوی حقیقی و نشر ملکات اخلاقی به کار می‌برد و غالباً به خط شکسته یا شکسته نستعلیق مرقوم می‌داشت و مخصوصاً در حد ترکیب و ترتیب کلمات و سطور منتهای ظرافت و ذوق منظور می‌فرمود. نه تنها منتخبات آثار مبارکه و یا اشعار زیبا و عارفانه فارسی که ایشان مرقوم می‌داشتند در کمال زیبایی خطاطی شده بود بلکه مراسلات و مکاتبات خصوصی و شخصی ایشان نیز از لحاظ تناسب و جمال ممتاز بود.

به نظر این بی‌مقدار اگر انجمن ادب و هنر که در اشاعه کمالات و فضائل شاخص و ممتاز است به جمع‌آوری قطعات خطوط آن قدوة ابرار اقدام و آن را به صورت مجموعه‌ای نظیر مجموعه آثار خطوط جناب مشکین قلم نشر فرماید خدمتی شایسته به جامعه دوستان فارسی‌زبان نموده است. در خاتمه متن یکی از قطعات خط جناب فیضی ایادی امرالله را محض تیمن نقل می‌نماید:

«یا ولیّ امرالله»

آنی که ز جانم آرزوی تو نرفت از دل هوس روی نکوی تو نرفت
از کوی تو هر که رفت دل را بگذاشت کس با دل خویشتن ز کوی تو نرفت
به یادگار ایام تشرّف رضوان ۱۱۸ بدیع فانی فیضی»

یادداشت‌ها

- ۱- نقل از نفائس الفنون ذیل "خط" در لغت‌نامه دهخدا، طهران، ۱۳۳۴ ه.ش.
- ۲- نقل از اطلس خط تألیف حبیب‌الله فضائلی، اصفهان، ۱۳۵۰ ه.ش، ص ۳۴۳ (قطعه خوشنویسی).
- ۳- حضرت نقطه اولی، بیان فارسی، واحد نهم، باب ۲.



عاشق کودکان



جناب محمد علی فیضی